

بررسی تطبیقی خیار رؤیت از دیدگاه فقه شافعی و فقه امامیه

محمد رضا کیخا^۱

فراست محمدی بلبان آباد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۸

چکیده

خیار رؤیت، اختیار فسخ یا پذیرش معامله در مواقعی است که شخص، مبیع را ندیده خریده است؛ با گسترش خرید و فروش‌های اینترنتی در عصر حاضر خیار رؤیت کاربردی‌تر از گذشته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی با تطبیق دیدگاه‌های فقهای شافعی و امامیه در رابطه با این نوع معامله، به این یافته‌ها رسیده که جمهور فقهای امامیه، بنا بر روایات و اجماع و حدیث نفی ضرر، بر صحت بیع غائب موصوف و استفاده از خیار رؤیت، رأی داده‌اند؛ اما در مذهب شافعی دو قول متفاوت وجود دارد، شافعی در قول مشهورش، از بیع غائب به علت غرری بودن آن منع و بر عدم صحت آن به ادله روایی نظیر نهی از بیع غائب به ناجز استناد کرده است، اما در قول قدیم که بسیاری از فقهای شافعی نیز آن را پذیرفته‌اند و بیع غائب را جایز دانسته و به آیه و روایاتی در این زمینه استناد کرده‌اند. در شروط و ثبوت خیار رؤیت و فوریت آن، به‌طور کلی مابین فقهای هر دو فرقه اتفاق نظر وجود دارد؛ اگر چه اقوال مخالفی نیز در این زمینه وجود دارد. در کل بیع غائب و خیار رؤیت با رعایت شرایط آن جایز و مجزی است.

کلیدواژه: بیع غائب، خیار رؤیت، جواز، فقه امامیه، فقه شافعی.

۱. عضو هیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان
۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق F.muhamadi@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

در عصر حاضر، خرید و فروش بسیاری از کالاها، در قالب توصیف و بر اساس کاتالوگ در فضای حقیقی و مجازی صورت می‌گیرد، به این صورت که گاهی نمایندگی‌های فروش، نمونه‌ای از کالا را در معرض نمایش می‌گذارند و مشتری بر اساس ویژگی‌هایی که در نمونه می‌بیند اقدام به خرید کالا می‌کند و پس از مدتی کالا برای مشتری ارسال می‌شود و یا در دنیای مجازی از طریق عکس، کالا به فروش می‌رسد، اما ممکن است در برخی موارد، عدم تطابق میان عکس و توصیف با کالای ارسالی مشاهده شود که در فقه اسلامی برای آن، راه جبران و دفع ضرر قرار داده شده است. از جمله مباحث مهم فقهی، مبحث خیارات است، چراکه مسائل معاملات در تمام دنیا، مبتلا به و خیارات نیز به تبع معاملات جریان دارند، خیار رؤیت از جمله کاربردی‌ترین خیارات در عصر حاضر، از جمله در تجارت‌های الکترونیکی و تجارت در دنیای مجازی است، خیار رؤیت، زمانی مستعمل است که شخص متاعی را بر خلاف آنچه سابقاً مشاهده کرده، معامله کند، یا اینکه اصلاً مبیع را ندیده، بلکه با بیع، مبیع را توصیف کرده و مشتری پس از بیع، آن را ببیند و مبیع بر خلاف توصیف با بیع در آید؛ در این موارد، شخص با استفاده از خیار رؤیت، می‌تواند معامله را فسخ کند. خیار رؤیت بیشتر در رابطه با بیع غائب، در زمان عقد کاربرد دارد. در میان فقهای امامیه و شافعیه، اتفاق نظر وجود دارد که بیع غائب، صحیح و جایز است، مگر در یکی از قول‌های شافعی. جواز خیار رؤیت با ادله روایی و اجماع مورد اثبات قرار گرفته و از جانب فقها تأیید شده است.

هدف از این تحقیق، بیان و تشریح نظر فقهای امامیه و شافعیه در باب معاملات مبیع غائب است که غالباً توسط کاتالوگ و بازاریاب صورت می‌گیرد، همچنین بیان مسئله اعمال خیار رؤیت برای این نوع معاملات است. بررسی این مسئله، با توجه به کاربردی بودن آن در جوامع اسلامی که پیروان مذهب امامیه و شافعیه را در برمی‌گیرد و اجتناب‌ناپذیر بودن جریان معاملات مابین افراد این دو مذهب، لازم و ضروری می‌نماید و همچنین گسترش و توسعه معاملات الکترونیکی بدون مرز، که کالا را از طرق مجازی معرفی و توصیف می‌کنند، لزوم بررسی دو جانبه این مسئله را بیشتر می‌کند. با توجه به تعریف موضوع، این سؤالات مطرح است که در صورت عدم تطابق کالای تحویلی با نمونه توصیف شده، آیا استفاده از خیار رؤیت توسط فقهای امامیه و شافعیه تجویز شده

است یا نه و آیا اختلافی در این زمینه وجود دارد و شرایط استفاده و تحقق و ثبوت و فوریت خیار رؤیت، از دیدگاه فقهای امامیه و شافعیه در چه مواردی است. مباحث خیار رؤیت در غالب کتب فقهی پایه، مطرح شده است و فقها به بررسی آن پرداخته‌اند؛ اما در مورد خیار رؤیت از دیدگاه مذهب شافعیه، بیشتر کتب تطبیقی، به عدم صحت و نبود و عدم طرح مسئله در این مذهب اکتفا کرده‌اند، ولی در این تحقیق برای اولین بار و به صورت ویژه و واضح، به ذکر آراء در باب بیع غائب و خیار رؤیت از دیدگاه مذهب شافعیه پرداخته است و آن را به صورت تطبیقی با دیدگاه فقهای امامیه مقایسه کرده است.

۱. خیار رؤیت

خیار رؤیت یک ترکیب اضافی است؛ خیار در لغت، اسم مصدر از اختیار و به معنی مالکیت فسخ عقد است. خیار تسلط بر اقرار یا ازاله عقد است و از حقوق است نه از احکام. (انصاری، مرتضی، بی تا؛ ۱۱/۵ و ۱۲) و رؤیت، مصدر فعل رأی یری، به معنای دیدن و نگاه کردن، چه با چشم ظاهر باشد و چه با چشم عقل (مالوف، ۱۳۸۷؛ ۵۳۵/۱)؛ و به معنای دید، نظر، بررسی و بازرسی است. (آذرنوش، ۱۳۷۹؛ ۲۲۳)

اگر شخص چیزی را بخرد در حالی که آن را ندیده است، هرگاه مورد معامله را دید، اگر خواست بپذیرد وگرنه اختیار فسخ آن را دارد؛ به این خیار و اختیار، خیار رؤیت می‌گویند. مراد از رؤیت در بحث خیار رؤیت، آگاهی بر وضعیت و شرایط مورد معامله است. (ابوحیب، ۱۴۰۸ق؛ ۱۲۶) مورد این خیار، بیع عین شخصی غائب است (انصاری، مرتضی، بی تا؛ ۲۴۸/۵)

۲. بیع غائب

در المبسوط آمده است: بیع سه نوع است؛ بیع عین مرئی، بیع عین موصوف در ذمه، بیع خیار رؤیت. بیع خیار رؤیت، بیع اعیان غائب است، بدین صورت که شخص چیزی را که ندیده است، با ذکر جنس و صفت بخرد و اگر بعد از عقد آن را دید و مطابق با توصیف بود، بیع لازم می‌شود و اگر خلاف توصیف بود، می‌تواند معامله را رد و فسخ کند. (طوسی، ۱۳۸۷؛ ۸۵/۲) در کتاب تذکره آمده است: بیع غائب اگر مسبوق به رؤیت بدون تغییر، یا وصفی که رافع جهالت است نباشد، صحیح نیست. (حلی، تذکره، ۱۴۲۰؛ ۵۳/۱۰) پس اگر با

وصف و یا رؤیت قبلی باشد، صحیح است. در تحریر الاحکام آمده است، هر گاه شخص، شیء معینی که دیده نشده است را بفروشد، توصیف آن تا جایی که رفع جهالت شود واجب است، به این نوع بیع، بیع خیار رؤیت می‌گویند، این بیع صحیح است و اگر خریدار آن را طبق توصیف یافت، بیع لازم است و خیار ندارد و گرنه بین فسخ و امضای آن مخیر است. (حلی، تحریر الاحکام، ۱۴۲۰، ۲۹۰) خیار رؤیت، علاوه بر بیع در هر عقد لازم دیگری که موضوع آن عین شخصی وصف شده باشد - مانند صلح و اجاره - جاری می‌گردد. (انصاری، مرتضی، بی تا؛ ۲۶۶/۵)

در مذهب شافعی، در رابطه با بیع غائب، دو دیدگاه وجود دارد و قول قدیم شافعی با قول جدیدش متفاوت است؛ جمهور شافعی، از جمله ماوردی در الحاوی و رافعی در المحرر و نووی در المجموع رأی به صحت بیع غائب داده‌اند و بسیاری دیگر نظیر منزی و بوطی و ربیع رأی به بطلان آن داده‌اند، بیهقی در کتاب السنه و الآثار در ابتدای بخش بیوع می‌گوید: شافعی در قول قدیم و باب صلح و صرف بیع غائب را جایز دانسته سپس از قولش برگشته و گفته است به خاطر اینکه در آن غرر و ضرر است جایز نیست. (نووی، بی تا؛ ۲۹۰/۹؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق؛ ۱۴/۵؛ رافعی، ۱۴۱۷ق؛ ۲۶۲/۴) در الام آمده است: بیع خیار رؤیت و بیع غائب، با وجود آن عین (در زمان عقد)، جایز نیست و اگر صورت گرفت و نقصی در مبیع باشد، مشتری بین قبول و رد آن، خیار دارد. (شافعی، ۱۴۱۰ق؛ ۹۰/۳) در الاقناع آمده است: بیع غایب صحیح نیست، مگر اینکه قبل از عقد، آن را دیده باشد و از مواردی نباشد که غالباً تغییر می‌کند، مانند زمین و ظرف و آهن (شریبی، ۱۴۲۵ق؛ ۲۸۲/۲) بیع چیزی که متعاقدان آن را ندیده‌اند، باطل است؛ ولی بیع موصوف در ذمه، منعقد می‌شود، مثلاً بگوید لباسی با این اوصاف از تو می‌خرم، صحیح است؛ زیرا بیع عین ممیزه است. (انصاری، زکریا، بی تا؛ ۱۸/۲)

در البیان آمده است: بیع جنس غائبی که نسبت به جنس یا نوع آن جهالت وجود دارد؛ جایز نیست؛ مثلاً بگوید چیزی که در کوله یا خانه‌ام هست را به تو می‌فروشم. غرر چیزی است که وضعیتش از انسان پنهان است و عاقبتش منوط به آن است، معنای غرر، در بیعی که جنس و نوع آن مجهول است وجود دارد، اما اگر جنس و نوع آن ذکر شود، برای رفع غرر کافی است. (عمرانی، ۲۰۰۰م؛ ۸۰/۵) اگر شخص، مبیع را ببیند و غائب شود و بنا بر همان رؤیت عقد ببندد، بیع صحیح است. ابوالقاسم انماطی و حکم و حماد گفته‌اند که بیع

صحیح نیست؛ زیرا رؤیتی که شرط صحت است، مقدم بر موقع عقد نمی‌شود، برخلاف نکاح. (همان، ۸۵/۵) مزنی گفته شافعی در رابطه با بیع غایب گفته است: هنگامی که عقد بیع بسته شد و متبایعین با رضایت از هم جدا شدند، این بیع با عیب یا شرط خیار قابل رد خواهد بود. در کتاب الاملاء شافعی و در نظر جدید و قدیم ایشان، در صداق و صلح نیز خیار رؤیت اجازه داده شده است. (ماوردی ۱۴۱۹ق؛ ۱۴/۵)

۳. دلایل جواز و عدم جواز بیع غائب

استدلال بر جواز بیع عین غائب: در کتاب مکاسب آمده است: در مشروعیت خیار رؤیت، هم اجماع تحقیقی وجود دارد و هم اجماع منقول به قول مستفیض، و قبل از اجماع، حدیث لا ضرر بر مشروعیت آن دلالت دارد. (انصاری، مرتضی، بی‌تا؛ ۲۴۵/۵) عموم آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵) و روایت هشام از محمد بن سیرین از ابوهریره از پیامبر ﷺ «مَنْ اشْتَرَى مَا لَمْ يَرَهُ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِذَا رَأَاهُ» (دارقطنی، ۱۴۲۴؛ ۹۹/۷ و بیهقی ۱۳۴۴ ق؛ ۲۶۸/۵ و حر عاملی ۱۴۱۶ ق؛ باب ۱۵، من ابواب الخیار حدیث ۲) بر جواز این نوع بیع دلالت دارند و همچنین در این رابطه، اجماع صحابه وجود دارد. (ماوردی، ۱۴۱۹ ق؛ ۱۵/۵) بیع عقد، معاوضه است و فقدان رؤیت معقود علیه، نباید مانع انعقاد آن باشد، چراکه فقدان رؤیت از جهل به صفات مبیع بالاتر نیست و جهل به صفات مبیع مانع صحت عقد نیست، بلکه موجب ثبوت خیار می‌شود، اگر رؤیت، در بیع اعیان مانند صفت در بیع‌های توصیفی شرط بود، واجب می‌شد که دیدن همه مبیع، شرط صحت عقد باشد؛ اما رؤیت در بیع اعیان شرط نیست چون اگر رؤیت، شرط صحت عقد باشد، وجود آن در حال عقد شرط می‌بود و رؤیت قبل از عقد برای بستن عقد، مانند صفات در سلم و ذکر ثمن کفایت نمی‌کرد، پس اگر عقد با رؤیت قبلی صحیح باشد، دیگر رؤیت، شرط صحت عقد نیست. ابوهریره از پیامبر نقل کرده «مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا لَمْ يَرَهُ... فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِذَا رَأَاهُ» به همین دلیل عدم رؤیت، عقد معاوضه را فاسد نمی‌کند. (ماوردی، ۱۴۱۹ ق؛ ۱۵/۵) بنابراین اگر بیع غائب را صحیح بدانیم، خیار رؤیت برایش ثابت است. (نووی، بی‌تا؛ ۱۷۵/۹)

استدلال بر عدم جواز بیع غائب: این بیع صحیح نیست، این نظر حکم و حماد است، قول صحیح مذهب شافعیه نیز همین است؛ ابوهریره گفته است «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَهَى عَنِ بَيْعِ الْغُرْرِ» (حرعاملی ۱۴۱۶ ق؛ باب آداب تجارت، باب ۴۰، ح ۳ و شوکانی،

بی‌تا؛ ۴/۹) زیرا مبیع، نزد عاقد در حین عقد، مجهول الصفه است، پس صحیح نیست. حدیث ابوهریره «من اشتری شیئا لم یره... فهو بالخیار إذا رآه» اگر حدیث صحیح باشد، معنی «لم یره» در حین عقد است، نه اینکه قبلاً باید آن را دیده باشد. در مورد «إذا رآه» گفته شده، یعنی بعد از رؤیت، بر آن عقد ببندد. (عمرانی، ۲۰۰۰ م؛ ۸۲/۵)

در کتاب الحاوی آمده است بیع خیار رؤیت از دو جهت غرر است: ۱. علم حاصل نمی‌شود که مبیع سالم است یا نه ۲. شخص نمی‌داند که به آن می‌رسد یا نه و همچنین از پیامبر ﷺ نقل شده: «نَهَى عَنْ بَيْعِ غَائِبٍ بِنَاجِزٍ» (بخاری، ۱۴۲۲ ق؛ ۲۱۷۷ و قشیری، بی‌تا؛ ۱۵۸۴) و بین بیع صرف و غیره تفصیل قائل نشده، این روایت عمومیت دارد، از پیامبر ﷺ نقل شده که «نَهَى عَنْ بَيْعِ الْمَلَأَمَسَةِ» (بخاری؛ ۱۴۲۲ ق؛ ۵۸۲۰ و قشیری، بی‌تا؛ ۱۵۱۲) و ملامسه، بیع پارچه و لباس درهم پیچیده است و نهی به خاطر جهل به مبیع است، اگرچه لباس حاضر است و اگر غائب بود که بطلانش اولی است، زیرا بیع صفت اگر معلق به عین باشد، باطل است؛ همچنین بیع عین نیز اگر معلق به صفت باشد، باطل است، مانند بیع سلم در اعیان؛ زیرا در سلم، ذکر صفت معتبر است و در بیع اعیان، رؤیت معتبر است و سلم با ذکر صفت معلوم می‌شود و عین با رؤیت معلوم می‌شود و در بیع سلم اگر وصف صورت نگیرد تا مسلم فيه معلوم شود، بیع سلم باطل است؛ پس اگر عین رؤیت نشود، بیع باطل است، چراکه اخلال در رؤیت، در موارد دیدنی، مانند اخلال در صفت، در موارد توصیفی است. با این تحریر قیاسی، جهل مشتری به صفات مبیع، مانع صحت عقد است، مانند بیع سلمی که توصیف نشده است. بنابراین بیع مجهول الصفه نزد متعاقدين، موجب بطلان عقد می‌شود. (ماوردی، ۱۴۱۹ ق؛ ۱۶/۵) اما جواب استدلال به آیه: «وَاحِلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» را بپذیریم، به وسیله ادله‌ای که ذکر شد تخصیص می‌خورد؛ اما در پاسخ حدیث ابوهریره باید گفت که عمر بن ابراهیم اهوازی، مشهور به اختراع و جعل احادیث است، پس با این جایگاه نباید به روایاتش توجه کرد؛ و اگر هم این حدیث صحیح باشد، ممکن است در سه جهت استعمال شود؛ ۱. حدیث «مَنْ اشْتَرَى مَا لَمْ يَرَهُ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِذَا رَأَهُ» در ابتدا و استثناف بستن عقد است، نه در استصحاب عقد بر آن. ۲. این حدیث برای بیع سلمی که دیده نشده به کار می‌رود و با رؤیت اگر ناقص بود، مشتری خیار خواهد داشت. ۳. این حدیث برای کسی هست که مبیع را حین عقد ندیده، ولی قبل از عقد دیده باشد، و اگر ناقص شده باشد خیار دارد؛ اما در جواب اجماع باید گفت که عمر با آن مخالفت کرده،

پس نمی‌توان با اجماع به آن احتجاج کرد. (ماوردی، ۱۴۱۹ق؛ ۱۸/۵)

بنابراین بیع غائبی که توصیف نشود باطل است، اما در جواز مبیع غائبی که توصیف شود، دو قول وجود دارد: ۱. قول جمهور که جایز است و در ۶ باب این جواز آمده است: در قدیم، املاء، صلح، صرف، مزارعه ۲. قول اظهر، عدم جواز است (سراج الوهاج ۱۷۵) و در ۶ باب عدم جواز آمده است؛ در رساله، سنن، اجاره، غصب، استبراء و صرف در عروض. حماد بن ابو سلیمان و حکم بن عتیبه و مزنی و ربیع و بوطی این قول را اختیار کرده‌اند. (ماوردی، ۱۴۱۹ق؛ ۱۸/۵) مزنی در قول شافعی به عدم جواز، به دو مورد استدلال کرده است: ۱. اصل قول شافعی در «البيع بیعان و لا ثالث لهما»، صفت مضمون و عین معروف است. ۲. بیع پارچه‌ای که فقط بعضی از آن دیده شده باطل است، حال چگونه بیع چیزی که دیده نشده، جایز است و مشتری نمی‌داند مثلاً پارچه است یا نه، تا برایش خیار رؤیت ثابت شود. (مزنی، ۴۱۰ق؛ ۱۷۲/۸) در جواب این آمده است: ۱. شافعی در باب صرف در بخش بیع عروض گفته است: بیع در سه مورد جاری است، بیع عین حاضر و بیع عین غائب و هرگاه مشتری آن را دید، خیار دارد و بیع صفت مضمون که این باطل است. ۲. قصد شافعی از «البيع بیعان»، بیان تفاوت بین بیع صفات مضمون در ذمه و بیع اعیان غیر مضمون در ذمه است که این خود دو قسم است؛ عین حاضر و عین غائب. (ماوردی، ۱۴۱۹ق؛ ۱۹/۵)

با توجه به ادله هر کدام از مجوزین و ممتنعین در مورد بیع غائب، باید گفت برحسب ضرورتی که برای بستن عقد چنین معامله‌ای وجود دارد می‌توان جواز آن را صادر کرد و همچنین رأی غالب و نظر جمهور بر جواز عقد بیع غائب و خیار رؤیت است که باعث ترجیح رأی مجوزین بر ممتنعین است.

۴. ثبوت خیار رؤیت

برای ثبوت خیار رؤیت ذکر اوصافی که رافع جهالت موجب غرر است، لازم است. (انصاری، مرتضی، بی‌تا؛ ۲۴۸/۵) در بیع خیار رؤیت، ذکر جنس و وصف شرط است و اگر یکی از این‌ها نباشد، بیع باطل است، اگر بعضی از آن را دید و بعض دیگر را برای خریدار توصیف کردند، بیع صحیح و در صورت عدم تطبیق، حق خیار دارد. (حلی، تحریر الاحکام، ۱۴۲۰ق؛ ۲۹۱) در خیار رؤیت وصفی که برای بیع سلم صورت می‌گیرد، کافی است. (حلی، التذکره، ۱۴۲۰ق؛ ۱: ۴۶۷) خیار برای کسی که مورد معامله را ندیده است ثابت می‌شود، چه

فروشنده باشد و چه خریدار و اگر هر دو ندیده باشند، برای هر دو ثابت است، زائد بر وصف، برای فروشنده و کمتر از وصف، برای خریدار؛ اگر فروشنده برای خودش خیار رؤیت را شرط کند و هنوز مورد معامله را ندیده، شرط صحیح است و اگر دیده باشد، شرط صحیح نیست. (حلی، تحریر الاحکام، ۱۴۲۰ ق، ۲۹۱) خیار رؤیت قبل از دیدن ثابت نمی‌شود، زیرا دیدن شرط ثبوت آن است (رافعی، ۱۴۱۷ ق؛ ۲۶۹/۴) در مورد ثبوت خیار بعد از رؤیت، دو نظر وجود دارد: ۱. اگر معقود علیه دارای همان صفات موصوف بود، خیار ثابت نمی‌شود، بلکه بیع لازم می‌شود؛ این نظر احمد و قاضی حسین است. ۲. طبق نظر اصح (شافعیه) اگر قبلاً به این صفات خبر داده شده باشد، خیار ثابت است و اگر کمتر از آن اوصاف باشد، بدون شک خیار جاری است، و اگر بگوییم نیازی به توصیف نیست چه شرط شده باشد یا نه، برای مشتری خیار ثابت است. در کتاب قاضی ابن کج آمده است که برخی از شافعیه گفته‌اند که باید خیار رؤیت شرط شود تا ثابت شود. (رافعی، ۱۴۱۷ ق؛ ۵/۱۵۷) اگر متعاقدین عدم خیار رؤیت را شرط کنند، بیع غائب صحیح است. امام حرمتین و غزالی گفته‌اند که این مسئله اختلافی است و شبیه اختلاف در شرط برائت از عیب است و بیع چه صحیح و چه باطل، خیاری وجود نخواهد داشت. (نوی، بی‌تا؛ ۱۷۹/۹)

۵. کیفیت رؤیت در خیار رؤیت

مقصود از رؤیتی که بیع با آن صحیح است و به سبب آن خیار ساقط می‌شود، چیزی است که موجب علم و رافع جهالت و غرر باشد و رفع جهالت با اختبار مورد بیع، با رؤیت و یا ذکر وصفی که جای آن را بگیرد، به‌طور اختصار صورت می‌گیرد و منظور هر وصفی است که هدف خریدار یا فروشنده از آن تأمین شود؛ زیرا مقاصد و احتیاجات با اختلاف اجناس و انواع، متفاوت است، بلکه با اختلاف هر صنفی نیز تغییر می‌کند. بسیاری از چیزها با دیدن رفع غرر نمی‌شود، بلکه اختبارشان با شم و بوئیدن است، مثل عطریات و در بعضی چیزها شم تنها کافی نبوده بلکه محتاج به لمس است و بسا اتفاق می‌افتد که علاوه بر این، نیاز به کیل و وزن نیز داشته باشد. پس مقصود از رؤیت خصوص مشاهده نبوده، بلکه مقصود اختباری است که رافع جهالت باشد؛ بنابراین اختبار هر چیزی بر حسب حال آن چیز است؛ پس اگر شخصی روغنی را خریداری کرده که به چشم آن را دیده باشد و لکن آن را نبویده و نچشیده باشد، مثل این است که آن را ندیده باشد و بعد از اختبار اگر

مطابق با مقصودش نباشد خیار فسخ خواهد داشت. (سجادی، ۱۳۷۳ق، ۸۳۱/۲ و ۸۳۲) دیدن در هر چیزی متفاوت است، در خرید خانه باید اتاق‌ها و سقف و سطح و دیوارها را دید و در خرید باغ، درخت و حصار و آب ... را دید. (رافعی، ۱۴۱۷ق؛ ۱۵۲/۵) مشاهده مواردی مانند روغن و عسل چون داخل ظرف هستند، آسان است؛ زیرا تمام اجزای آن در داخل ظرف، قابل مشاهده است، ولی اگر از مواردی باشد که اجزای آن متفاوت است، مانند لباس (تنه و آستین و زیر و رو)، بیع آن با مشاهده تمام اجزای آن جایز است و در غیر این صورت، خیار رؤیت دارد، مانند بیع غائب، اما اگر اجزای آن تفاوت نداشت مانند پنبه، برخی فقها رأی بر مشاهده آن را داده‌اند و برخی مشاهده بعضی از آن را برای بیع جایز دانسته‌اند. (ماوردی، ۱۴۱۹ق؛ ۱۵،۲۴) اگر مورد معامله به صورت خرمن بود، دیدن سطح بالایی آن کافی است و اگر پارچه طومار شده باشد، باید باز شود تا دیدن حاصل آید. (نووی، بی‌تا؛ ۲۹۸/۹) اگر در بیع، رؤیت شرط شود، رؤیت سابق مانند رؤیت مقارن با بیع است؛ البته در مواردی که غالباً تغییر نمی‌کند. همچنین جستجو از وصف و توصیف کردن، ظاهراً مانند خود رؤیت نیست، رؤیت بعضی از مبیع در صورتی که بقیه آن هم با آن بعضی، هم جنس باشد، کافی خواهد بود، اگر مبیع از مواردی باشد که غالباً تغییر نمی‌کند، مانند زمین و آهن... یا در فاصله زمانی دیدن تا خریدن تغییر نمی‌کند، بیع صحیح است؛ زیرا علم کافی به مبیع وجود دارد، هر چند برخی گفته‌اند صحیح نیست، زیرا زمان عقد یافت نمی‌شود و حاضر نیست. (رافعی، ۱۴۱۷ق؛ ۱۴۹/۵) اگر این خرید و فروش را صحیح بدانیم و مبیع مطابق رؤیت قبلی بود، برای مشتری حق خیار وجود ندارد؛ ولی اگر تغییر کرده بود در الوسيط دو وجه ذکر شده است: یکی اینکه به علت عدم شناخت، بطلان عقد روشن می‌شود، دوم بنا به نظر جمهور باطل نیست و برای مشتری حق خیار خواهد بود. منظور از تغییر، معیوب شدن نیست؛ زیرا معیوب بودن مربوط به خیار عیب است، در خیار رؤیت، رؤیت مانند شرط است و هنگام مشاهده اگر هر کدام از صفات نبود، مثل خلف در شرط است و می‌توان عقد را فسخ کرد. (رافعی، ۱۴۱۷ق؛ ۱۵۰/۵)

۶. فوری بودن خیار رؤیت

فقها بر این قول هستند که خیار هنگام رؤیت (مبیع بر خلاف وصف سابق باشد) باشد فوری است، ظاهر تذکره این است که در فوریت خیار رؤیت اختلافی بین مسلمین نیست، مگر از

احمد بن حنبل که خیار رؤیت را ممتد به امتداد مجلسی قرار داده که در آن مجلس رؤیت واقع شده، در نهایت الاحکام هم احتمال داده که خیار رؤیت فوری باشد. شیخ انصاری دلیل فوریت خیار رؤیت را وجوب اقتضای بر قدر متیقن در مخالفت با اصل لزوم عقد می‌داند. (طوسی ۱۳۸۷؛ ۷۹/۲ و انصاری، مرتضی، بی تا، ۵/۲۵۷ و نجفی، ۱۹۸۱؛ ۲۳/۹۵) نزد شافعیه در مورد فوریت خیار رؤیت دو وجه وجود دارد: ۱. ابوهریره گفته که فوری است؛ زیرا خیاری است که متعلق به اطلاع از وضعیت مبیع است و شبیه رد با عیب است. ۲. ابو اسحاق گفته است که خیار رؤیت، ممتد به امتداد مجلس رؤیت است؛ زیرا خیار، قضیه را برای عقد ثابت می‌کند، پس معلق به مجلس است، مانند خیار مجلس؛ صاحب تهذیب گفته است این اصح است. (رافعی، ۱۴۱۷؛ ۱۵۹/۵) اگر خیار ثابت شود فوری است و اگر فسخ نکند، بیع لازم می‌شود؛ زیرا خیار برای مشاهده مبیع است، پس فوری است، مانند خیار رد عیب که با مشاهده عیب تحقق می‌یابد. در رأی دیگری گفته شده بعد از رؤیت، بستگی به مجلس دارد؛ زیرا خیار به اقتضای عقد ثبت می‌شود، پس وابسته به مجلس است مانند خیار مجلس. (عمرانی، ۲۰۰۰؛ ۸۳/۵)

۷. صاحبان خیار رؤیت

خیار رؤیت، گاه برای فروشنده است، گاه برای خریدار و گاهی برای هر دو آنهاست. اول، برای موردی که کالا از ویژگی‌های بیشتر و برتری نسبت به آنچه توصیف شده برخوردار باشد. دوم، جایی است که کالا فاقد تمامی یا بعض اوصاف ذکر شده باشد و سوم، زمانی که هیچ یک، کالا را ندیده باشد و کالا از جهتی پایین تر از اوصاف بیان شده و از جهتی برتر از آن اوصاف باشد (حلی، ۱۴۱۰؛ ق؛ ۱/۳۷۵؛ نجفی، ۱۹۸۱؛ ۲۳/۹۴) فروشنده، خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده، به او بگوید، بعد معلوم شود، طوری که گفته نبوده است، یعنی ناقص تر است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر دارد و ناقص تر است که در صورت اول، خریدار و در صورت دوم، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. (گلپایگانی، ۱۴۱۳؛ ق؛ ۱/۴۰۷ و لنکرانی، ۱۳۷۴؛ ش؛ ۲/۲۴۵ و گرامی، ۱۳۹۰؛ ش؛ ۱/۶۹ و

علوی گرگانی، ۱۳۸۷ ش؛ ۷۶/۱ و صناعی، ۱۳۸۷ ش؛ ۵۹ و سبحانی، ۱۳۷۳؛ ۸۵/۱) ابن ادریس می‌گوید: ذوالخیار، مخیر است بین فسخ و امضا با گرفتن ارش، یعنی تفاوت ما بین فاقد وصف و دارای وصف را بگیرد. شیخ انصاری می‌گوید: دلیلی بر ارش نداریم، ارش گرفتن دلیل می‌خواهد و دلیل ارش تنها در خیار عیب است و در خیار رؤیت، دلیلی بر آن نداریم. (انصاری، مرتضی؛ بی‌تا، ۳۹) اگر فروشنده میباید را ندیده باشد، در یک قول، خیار برای او نیز مانند مشتری ثابت است و مانند خیار مجلس برای هر دوی آنها مشترک است، و بنا بر قول اصح (شافعیه)، برای بایع ثابت نیست و بنا بر قولی، به خاطر جهل به معقود علیه، مانند مشتری دارای خیار است. (رافعی، ۱۴۱۷ ق؛ ۱۵۰/۵) اما اگر بایع و مشتری، هر دو میباید را ندیده باشند: ۱. ابن صباغ و قول مشهور مذهب شافعی، بیع را صحیح دانسته‌اند. ۲. بیع باطل است، زیرا بایع میباید را ندیده و بنا بر توصیف (که شنیده) آن را وصف می‌کند، نه از روی مشاهده و بیع عین موصوف با توصیف صحیح نیست، همان‌طور که نایبنا چون نمی‌بیند، بیعش صحیح نیست، چون نایبنا میباید را آن‌طور که برایش توصیف کرده‌اند، وصف می‌کند، نه از روی مشاهده خودش؛ زیرا اگر بایع مشاهده کرده باشد و مشتری ندیده باشد، غرر می‌شود، حال اگر هر دو ندیده باشند، غررش بیشتر می‌شود؛ اما اگر مشتری دیده باشد و بایع ندیده باشد، بنا بر قولی، عدم رؤیت بایع تأثیری ندارد و بیع صحیح است و در قولی دیگر، بیع باطل است؛ در این رأی، دیدن بایع در عقد مؤثر است. (عمرانی، ۲۰۰ م؛ ۸۲/۵)

۸. سقوط خیار رؤیت

فقها برای سقوط خیار رؤیت، صور مختلفی را بیان کرده‌اند: در کتاب مکاسب، سه وجه برای سقوط خیار مجلس ذکر شده است: ۱. ترک مبادرت عرفی به اعمال خیار. ۲. اسقاط خیار بعد از رؤیت. ۳. تصرف بعد از رؤیت. (انصاری، مرتضی؛ ۲۵۸/۵) علامه در تذکره گفته است اگر مشتری قبل از رؤیت، امضاء بیع را اختیار کند و خیار خود را ساقط کند، بیع لازم نمی‌شود؛ چون حدوث خیار به سبب رؤیت است، پس قبل از رؤیت خیار نیست تا ساقط شود. (حلی، التذکره، ۱۴۲۰ ق؛ ۵۹/۱۰) اگر شرط سقوط خیار رؤیت شد، سه قول وجود دارد ۱. شرط، فاسد و مفسد عقد است ۲. عدم فساد شرط و افساد عقد ۳. فساد شرط و عدم افساد عقد. (انصاری، مرتضی؛ بی‌تا، ۲۸۹/۵) شرط سقوط خیار رؤیت، اسقاط چیزی است که محقق نشده است؛ پس اسقاط خیار، قبل از رؤیت جایز نیست. بنابراین شرط

سقوط هم جایز نیست و اشتراط اسقاط لغو است و فساد شرط از این جهت، در فساد عقد تأثیر نمی‌کند (همان ۲۶۱/۵) تصرف مالکانه مشتری در مبیع، موجب سقوط خیارش است و تصرف یا قبل از رؤیت است یا بعد از آن و در تقدیر، خیار رؤیت یا فوری است یا غیر فوری، اگر بگوییم فوری است، هر تصرفی بعد از رؤیت، ضرورتاً منجر به سقوط خیار می‌شود، و اگر بگوییم غیر فوری است، تنها با تصرف (مالکانه و غیر مالکانه) دال بر رضایت به عقد و امضای آن، ساقط می‌شود؛ اما تصرف قبل از رؤیت، چه رضایتمندانه و مالکانه، یا غیر از آن، در سقوط خیار، دو حالت دارد: سبب، خیار عقد باشد و رؤیت، شرط آن، یا سبب رؤیت و مخالفت با وصف، شرط آن باشد. در حالت اول، تصرف رضایتمندانه مسقط فعلی خیار است، هر چند با قول، آن را ساقط کرده باشد و با حالت دوم، تصرف مطلقاً مسقط نیست، زیرا سبب آن یعنی رؤیت حاصل نشده است و اگر هم قولاً هم ساقط کند، باز ساقط نمی‌شود. اگر سقوط خیار رؤیت در عقد شرط شود، شرط قطعاً باطل است و بطلان عقد نیز بعید نیست؛ زیرا این شرط از شروط فاسد مفسد است، برخلاف زمانی که آن را بعد از عقد و قبل از رؤیت ساقط کند، زیرا عقد با وصف صحیح واقع شده و همراه با امر باطل کننده‌ای نبوده است و اثبات حق خیار از آن می‌شود، در این صورت مانعی برای اسقاط حق نیست. (الغطا، ۱۴۲۲ ق؛ ۱ / ۵۳۹-۵۴۲) خیار رؤیت با دیدن ساقط می‌شود (ماوردی، ۱۴۱۹ ق؛ ۲۸۰/۷) و اگر نفی خیار رؤیت شرط شود، بنا بر نظر برخی فقها، بیع غائب صحیح است؛ اما رأی مذهب شافعیه و بسیاری از فقها، بطلان بیع است. (نوی، بیتا؛ ۱۷۹/۹) فسخ بیع غائب، قبل از رؤیت صحیح است، اما اجازه آن قبل از رؤیت صحیح نیست. (همان ۴۳/۱۲) سبب ثبوت خیار رؤیت، جهالت نسبت به اوصاف مبیع است و جهالت با رؤیت زایل می‌شود؛ پس خیار هم به علت زوال سبب ساقط می‌شود و این سقوط فوری است. (رافعی، ۱۴۱۷ ق؛ ۲۶۹/۴)

نتیجه‌گیری

۱. خیار رؤیت، خیار بیع غائب است که فقهای مذاهب امامیه و شافعیه آن را بیع جایزی دانسته‌اند؛ اگر چه در تطبیق نظر برخی فقهای شافعیه و قول جدید امام شافعی به خاطر غرر، از آن نهی شده است.
۲. شرط ثبوت خیار رؤیت، دیدن مورد معامله و آگاهی از صفات آن است که اگر

برخلاف توصیف باشد، حق خیار ثابت می‌شود.

۳. خیار رؤیت فوری است و در این مورد، مابین فقها اتفاق نظر وجود دارد؛ هر چند آراء مخالفی هم ذکر شده است.

۴. کیفیت رؤیت در خیار رؤیت، برحسب کالای مورد معامله و همچنین هدف از معامله متفاوت است.

۵. سقوط خیار رؤیت با ترک مبادرت عرفی به اعمال خیار یا با اسقاط خیار، بعد از رؤیت و یا با تصرف مالکانه بعد از رؤیت در مبیع صورت می‌گیرد.

۶. طرق مستحدثه عرضه کالا در بازار امروز، به صورت کاتالوگ و بازاریابی و ارائه تصویر کالا در دنیای مجازی و یا تعریف الکترونیکی کالا، تأثیری در شروط تحقق بیع غائب و اثبات خیار رؤیت ندارد و در عصر جدید نیز با وجود تنوع صور عرضه کالا، تمام احکام مذکور برای این نوع بیع، قابل اعمال است.

فهرست منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، نشر نی، تهران.
۲. أبو حبيب، سعدی (۱۴۰۸ هـ)، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دار الفكر. دمشق - سوریه، چاپ دوم.
۳. الأنصاری، زکریا بن محمد بن زکریا، (بی تا)، زین الدین أبو یحیی السنیکی، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، نشر: دار الكتاب الإسلامی.
۴. انصاری، مرتضی، (بی تا)، المكاسب المحرمه، نشر تراث الشيخ الاعظم.
۵. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (۱۴۲۲ ق)، صحیح بخاری، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة.
۶. البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین (۱۳۴۴ ق)، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي (علاء الدین علی بن عثمان الماردینی)، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة الأولى.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق)، وسائل الشیعه، محقق محمد رضا حسینی، آل البيت لاحیاء التراث، قم.
۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق)، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، تحقیق الشیخ فارس الحسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۹. خمینی، روح الله، رساله توضیح المسائل (۱۳۹۲ ش)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. الدارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد (۱۴۲۴ ق)، سنن الدارقطنی، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان.
۱۱. الرفاعی القزوینی، عبد الکریم بن محمد، (۱۴۱۷ ق) العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير، محقق: علی محمد عوض - عادل أحمد عبد الموجود، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، طبعة الأولى.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۹ ق)، رساله توضیح المسائل، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی - کومش تهران.
۱۴. الشافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس (۱۴۱۰ ق)، الام، دار المعرفه، بیروت.
۱۵. الشربینی، محمد (۱۴۱۵ ق)، الاتعاع، دار الفکر، بیروت.
۱۶. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (بی تا)، نیل الاوطار، إدارة الطباعة المنیریة.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۳ ق)، توضیح المسائل، دارالقران قم.
۱۸. صانعی، یوسف (۱۳۸۷ ش)، رساله توضیح المسائل، میثم تمار.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ش)، المبسوط فی فقه الامامیه، حاشیه نویسی محمد باقر بهبودی، مکتبه مرتضویه، تهران.

۲۰. العلامة الحلبي، الحسن بن يوسف بن المطهر (۱۴۲۰ هـ) - تذكره الفقهاء، المحقق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الطبعة ۱.
۲۱. علامه حلبي، يوسف بن مطهر (۱۴۲۰ ق)، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، چاپ اول.
۲۲. علوی گرگانی، محمد علی، (۱۳۸۷ ش)، رساله توضیح المسائل، قم، نشر دفتر آیت الله علوی گرگانی.
۲۳. العمرانی، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير (۲۰۰۰ م)، البيان في مذهب الإمام الشافعي، تحقيق: قاسم محمد النوري، دار المنهاج - جده، چاپ اول.
۲۴. كاشف الغطاء، محمد حسين (۱۴۲۲ ق)، تحرير المعجزة، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم.
۲۵. فاطمی مهر، امیر حسین؛ محمد علی علوی گرگانی (۱۳۹۱ ش)، آداب کسب و کار، تهران، نشر اول و آخر.
۲۶. القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن (بی تا)، صحيح مسلم، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۷. گرامی، محمد علی (۱۳۹۰ ش)، رساله توضیح المسائل، قم، نشر مشهور.
۲۸. لنکرانی، فاضل (۱۳۷۴ ش)، توضیح المسائل، نشر مهر، قم.
۲۹. مالوف، لويس (۱۳۸۷ ش)، المنجد، ترجمه محمد بندرریگی، تهران، نشر تهران اسلامی.
۳۰. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد (۱۴۱۹ ق)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المنزی، محقق: الشيخ علی محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، طبعة: الأولى.
۳۱. المنزی، إسماعیل بن یحیی بن إسماعیل (۱۴۱۰ هـ)، مختصر المنزی (مطبوع ملحقاً بالأم للشافعی) الناشر: دار المعرفة - بیروت.
۳۲. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱ م)، جواهر الکلام، تحقیق: علی آخوندی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۳۳. النووی، ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا)، المجموع شرح المذهب، دارالفکر بیروت.